

شیطان اولین کافر

اول کسی که به خدا کفر ورزید شیطان بود. قبل از او، کسی به خدا کافر نشده بود. خداوند درباره کفر او می فرماید:

«فسجد الملائكة كلهم اجمعون الا ابليس استكبر و كان من الكافرين»
«

در آن هنگام - که روح در آدم دمیده شد «همه فرشتگان - او را - سجده کردند به جز ابلیس که تکبر ورزید و او از کافران بود!». (۱)
در این که شیطان کافر است شکی نیست، اما راجع به کفر شیطان که چه چیز باعث آن شد، آیا سجده نکردن باعث آن شد؟ یا حسد بردن بر مقام و منزلت آدم؟ یا برای معصیت و فسق او؟ هیچ کدام از این ها باعث کفر شیطان نبود، زیرا اگر بگوییم برای سجده نکردن بر آدم بوده، باید هر کس هم، به او دستور سجده داده شده و سجده نکند کافر باشد و چنین نیست. اگر برای حسد باشد، باید هر کس که در دنیا حسد ورزید کافر باشد در حالی که حسودان زیاداند و این هم درست نیست. اگر برای معصیت و فسق او باشد آن هم صحیح نیست، زیرا هر کسی که در دنیا گناه و معصیت کند باید کافر باشد و این هم درست نیست. فقط می توان کفر او را به خاطر این دانست که به خدا نسبت ظلم و جور داد و معتقد بود که خدا درباره او ستم کرده، چون فکر می کرد از آتش آفریده شده و آتش از خاک برتر است و خداوند که فرمود: آدم را سجده کن می خواسته او را تحقیر و کوچک کند.
از این رو، وقتی خداوند به او فرمود: چرا آدم را سجده نکردی؟ دلیلی که آورد این بود، مرا از آتش خلق کردی و او را از خاک. با این سخن می خواست هم حکمت خدا را نفی کند، هم امر او را بی پایه بشمارد.

از لحن قول ابلیس چنین نتیجه گرفته می شود که آن ملعون، برای خود حاکمیت و استقلال در مقابل حاکمیت پروردگار قائل بوده و

این سرچشمه از نافرمانی‌ها و کفر است.
کفر شیطان از درهم آمیختگی خودخواهی، نادانی و حسد او نشأت می‌گرفت. همه این‌ها دست به دست هم داد و سرانجام سر از کفر بیرون آورد. او را که سالیان دراز هم نشین ملائکه بلکه معلم آنان بود، از اوج قدرت و افتخار پایین کشید. کفر خودخواهی سرچشمه حسادت، و حسادت سرچشمه کینه توزی، و کینه توزی عامل خون‌ریزی و جنایات دیگر است.
کفر شیطان جلوتر از شرک او است. آن ملعون با سرپیچی از دستورهای خداوند از دین روگرداند و اول کافر شد، چون نخست آدم را سجده نکرد و سپس مشرک شد و راهی را در پیش گرفت که غیر از راه خدا بود.

ستایش شیطان از زن‌ها

در ملاقاتی که شیطان با حضرت یحیی علیه السلام داشت در ضمن گفت و گوهای زیادی که با هم داشتند. عرض کرد: یا «نبی الله!» امیدوار کننده‌ترین چیزها پیش من و آن چیزی که پشت من رامحکم می‌کند و باعث روشنی چشم من می‌شود زن‌ها هستند، چون آنها وسیله گمراهی مردم و دام‌ها و تیری هستند که به خطا نمی‌روند. پدرم به فدای آنان باد. اگر آنان نبودند، قدرت نداشتم یک نفر را گمراه‌نمایم. به وسیله آنها به مقصد می‌رسم، مردم را به مهلکه می‌اندازم، چقدر آنان خوب هستند.
وقتی نیکان بر من غالب شدند و لشکریانم را تار و مار کردند، پیش زنهامی‌روم، قلبم روشن و غضبم تمام می‌شود. اگر زن‌ها از ذریه آدم نبودند، من آنها را سجده می‌کردم آنان سرور من هستند، جایگاه آنان گردن من است، آنان را بر گردن خود می‌نشانم.
اگر خواسته‌ای داشته باشند، نه با پا، بلکه با سرانجام می‌دهم، چون ایشان مایه امید، قوت کمر، نگه‌دار، تکیه‌گاه، مورد وثوق، و فریاد رس من هستند.^(۲)

شیطان اولین بت را ساخت

تاریخ بت پرستی بر می گردد به زمان حضرت نوح علیه السلام. بت پرستی به این خاطر شایع شد که آدم پنج فرزند صالح داشت به نام های «ود»، «سواع»، «یعوق»، «یغوث» و «نسر» اول «ود» از دنیا رفت. مردم به خاطر مرگ او بسیار غمگین شدند، و در سرزمین بابل اطراف قبر او اجتماع کردند و از آن دور نمی شدند. هنگامی که ابلیس این صحنه را دید، در سیمای انسانی، نزد آنها آمد و گفت: می خواهید برای شما صورتی بسازم که وقتی به آن نگاه کنید به یاد فرزند آدم بیفتید؟ گفتند: آری.

آن ملعون مجسمه ای برای آنها ساخت. بعد از آن هر یک از فرزندان آدم که از دنیا می رفتند، مجسمه ای ساخته و نام او را بر آن می گذاردند. سپس با گذشت زمان، شیطان این مطلب را به نسل های بعد هم القا کرد که نیاکان شما این مجسمه ها را می پرستیدند، شما هم پرستش کنید: در این جا خداوند نوح را فرستاد تا آنها را از بت پرستی باز دارد.

اولین کسی که بت را در میان عرب برپا داشت، «عمرو بن لحي» از قبيله «خزاعه» بود. او برای انجام کاری به شام رفته بود. در آن جا گروهی را دید که بت می پرستیدند. وقتی از آنها توضیح خواست، گفتند: ما این بت ها را پرستش می کنیم. از آنها باران می خواهیم، به ما باران می دهند. یاری می طلبیم ما را یاری می کنند. گفت: ممکن است یکی از این بت ها را به من دهید تا به سرزمین عرب ببرم؟! آنها بتی به نام «هبل» که از عقیق و به صورت انسانی ساخته شده بود به او دادند. آن را به مکه آورد و داخل کعبه نصب کرد. مردم را به عبادت آن فراخواند. از آن پس، افرادی که از سفر می آمدند، پیش از آن که به خانه خود بروند بعد از طواف خانه خدا به سراغ بت می رفتند. (۳)

شیطان دستور آتش پرستی می دهد

اولین کسی که دستور آتش پرستی را داد ابلیس ملعون بود. حضرت آدم علیه السلام برای این که بر حق بودن فرزندان خویش را ثابت کند، به هابیل و قابیل دستور داد که قربانی کنند. هابیل چون دام دار بود یک گوسفند بزرگ و چاق گرفت و بالای کوه برد. برادرش قابیل هم چون کشاورز بود یک دسته گندم پوچ و بی مایه را برداشت به بالای کوه برد. آتش آمد و گوسفند هابیل را سوزاند! اما دسته گندم قابیل سالم ماند، زیرا او قصدش اطاعت از پدر و خدا نبود. وی به منظور مسخره کردن، این کار را انجام داد. به خلاف برادرش که فقط برای رضایت و اطاعت از پدر و مادر و خدا این عمل را انجام داد.

شیطان از فرصت استفاده کرد و به قابیل گفت: می دانی چرا قربانی توقبول نشد و قربانی برادرت هابیل پذیرفته شد؟ قابیل جواب داد: علت آن را نمی دانم برای من بیان کن. شیطان گفت: علتش این است که برادرت آتش پرست بود! از این رو، قربانی او پذیرفته شد. تو هم اگر می خواهی قربانیت قبول افتد، باید آتش پرست شوی و در برابر آن کرنش کنی!

قابیل گفت: من آتشی را که برادرم پرستش می کرد، نمی پرستم. ولیکن آتش دیگری را عبادت می کنم و قربانی نزد او می برم که از من هم قبول کند.

پس از آن، آتشکده هایی ساخت و قربانی برای آنها برد. خدای خود را رها کرد و از عبادت او سرپیچید و آتش را تعظیم نمود و آتش پرستی را برای فرزنداناش به ارث گذاشت. شیطان هم از این کار خرسند گشت و از او خواست تا آتش پرستی را در جهان رواج دهد.

شیطان همراه مد پرستان

یکی از مسائلی که در تمام دنیا رونق یافته فساد، تحریک شهوات، خودنمایی ها، اسارف و تبذیر، مسئله لباس و خودآرایی مانند

سرطان، در همه جا ریشه دوانیده است. و ثروت‌های عظیمی را به نابودی کشانده که رقم بسیار مهمی را تشکیل می‌دهد. و اگر این سرمایه صرفه‌جویی می‌شد، بسیاری از مشکلات جامعه را حل می‌کرد و محرومان بسیاری را به رفاه می‌رساند.

مد پرستان و کسانی که لباس‌های تنگ و زننده می‌پوشند، کم بود و عقده‌حقارت دارند! این‌ها چون نمی‌توانند با اعمال نیک و کار پسندیده‌ای، خود را به جامعه نشان دهند، سعی می‌کنند با لباس‌های زننده و قیافه‌ای استثنایی، خود را انگشت نمای خاص و عام گردانند. این‌ها شیطان‌صفتانی هستند که به شیطان آبرو می‌دهند.

خیال می‌کنند اگر با ظاهری ویژه و متمایز از دیگران در میان مردم آشکار شوند، می‌توانند محبوبیت نداشته خود را به کف آورند. تاءسف در این است که ۲۰ سال پیش از ظهور جمهوری اسلامی، در بعضی از ادارات و ارگان‌ها هنوز کسانی هستند که با این نوع نگرش، خودنمایی می‌کنند. گویی با فرهنگ و باورهای دینی مردم کشور خود هیچ‌آشنایی ندارند.

پیشوایان دین با تجمّل و مدپرستی مخالف بودند، تا جایی که جواب سلام آنها را نمی‌دادند و صورت خود را از آنان می‌گردانیدند و می‌فرمودند: شیطان با این‌ها و همراه ایشان است.

در تاریخ اسلام آمده، بعد از ظهور اسلام هیئتی از مسیحیان نجران به خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند، در حالی که لباس‌های ابریشمی بسیار زیبا، که تا آن زمان در اندام عرب‌ها دیده نشده بود، در تن داشتند و انگشتر طلا به دست کرده بودند. هنگامی که به خدمت پیامبر رسیدند و سلام کردند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم جواب سلام آنان را نداد، صورت خود را برگرداند. حتی یک کلمه با آنان سخن نگفت.

از علی علیه‌السلام در این باره چاره خواستند و علت را پرسیدند؟ فرمود: من چنین فکر می‌کنم که این‌ها باید این لباس‌ها و انگشترهای گران قیمت را بیرون آورند، آن گاه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برسند. آنها هم این کار را کردند. حضرت جواب سلام آنها را داد و با آنان سخن گفت: سپس فرمود: سوگند به خدایی

که مرا به حق فرستاده، اولین بار است که این‌ها بر من وارد شدند، دیدم شیطان نیز همراه آنها است.^(۴)

شیطان هم این را نمی‌پذیرد

مردم بر سه دسته‌اند، یک دسته را فقط خدا می‌پذیرد و یک دسته را فقط شیطان، دسته سوم را نه خدا می‌پذیرد و نه شیطان. آن دسته‌ای که نه مورد قبول شیطان و نه مورد قبول خدا هستند، کسانی‌اند که با آبروی مردم بازی می‌کنند و با هر وسیله ممکن می‌خواهند حیثیت و آبروی مؤمنان را بریزند. یکی از صفات بسیار زشت و ناپسندی که قرآن هم بارها آن را نهی کرده، ریختن آبروی مردم است و حتی برای آن، وعده عذاب و مجازات داده شده.

بردن حیثیت و آبرو، ممکن است از چند راه باشد یا با مسخره کردن مردم و خندانیدن عده‌ای از دوستان باشد تا وسیله تفریحی فراهم شود که نتیجه‌اش خود را برتر و دیگران را پست‌تر شمردن است. ممکن است از راه ایجاد بدبینی و بدگمانی در میان دیگران باشد، که این صفت نه تنها به طرف مقابل و حیثیت او لطمه وارد می‌کند، بلکه برای خود او نیز بلایی است بزرگ، زیرا سبب می‌شود او از چشم مردم بیفتد. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «کسی که به مردم گمان بد داشته باشد از همه کس می‌ترسد و وحشت دارد.» ممکن است آبرو بردن از راه غیبت کردن دیگران باشد و این از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده. گناه آن از عمل زنا بالاتر است! چه غیبت با زبان باشد، چه با چشم و آبرو و اشاره.

ممکن است از راه جست و جو کردن از کار دیگران، و به دست آوردن اسرار و افشای آنها باشد. که آیات و روایات زیادی در نهی از آن وارد شده.^(۵)

ممکن است با القاب زشت و ناپسند حیثیت شخص را لکه‌دار نمود و آنها را با لقب‌های زشت تحقیر و کوچک نماید و آبروی مردم را ببرد.^(۶)

ممکن است اشخاص را مورد لعن و عیب جویی قرار دهد و با این وسیله مردم را بی اعتبار کند.^(۷) کسانی که با یکی از این صفات، حیثیت و آبروی افراد را ببرند، جزو هیچ حزبی نخواهند بود، حتی حزب شیطان. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: کسی که به منظور عیب جویی و ریختن آبروی مؤمنی، سخن بگوید تا او را از نظر مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون کرده، به سوی ولایت شیطان می فرستد، و شیطان هم او را نمی پذیرد.^(۸)

دام های شیطان و شیطان صفتان

بعد از آن که شیطان در برابر آدم سجده نکرد و رانده درگاه شد. بادغرور و خودخواهی بر عقل و هوشش غالب گردید، و از خدا مهلت خواست. عرض کرد: خدایا! اگر به من تا روز قیامت مهلت دهی، این موجودی را که بر من مقدم داشتی تمام فرزندان را گمراه خواهم ساخت و ریشه آنها را از بیخ و بن بر می کنم و به گمراهی می کشانم. خداوند در جوابش فرمود: برو، و هر کدام از آنها را که می توانی با صدای خود تحریک و وسوسه کن و از راه راست منحرف نما، این برنامه خود شیطان است. اما برنامه شیطان صفتان، با نغمه های هوس انگیز موسیقی و خوانندگی، تبلیغات گمراه کننده و وسایل صوتی و سمعی و بصری فاسد، مردم را به انحراف می کشانند. مخصوصا در دنیای امروز که دنیای فرستنده های رادیویی و دنیای تبلیغات گسترده سمعی و بصری است که بیش از هر زمانی مهیج تر است. چرا که شیاطین و احزاب آنها در شرق و غرب جهان، بخش عظیمی از سرمایه های خود را در این راه مصرف می کنند، تا بندگان خدا را استعمار نمایند و از راه حق که راه آزادگی و استقلال و تقوا است، دور سازند و به صورت بردگانی بی اراده و ناتوان در آورند. خداوند نیز خطاب به شیطان کرد و گفت: برو، لشکر سواره و پیاده ات

رابه سوی آنها گسیل دار، با نهیب و فریاد خود آنها را به سوی گمراهی بخوان و از آنان که دست یاران و مددکاران تواند کمک بگیرد.^(۹) شیطان صفتان و ستم گران جهان هم برای به بند کشیدن درماندگان، ناگهان به نیروهای تحت فرمان خود فرمان می دهند به مناطقی که ممکن است با مقاومت آزادی خواهان روبه رو شوند، حمله کنند. همانند آن چه امروزه قدرت های بزرگ و جهان خواران شرق و غرب، نیروی ویژه ای را تدارک دیده اند تا بتوانند آنها را در کوتاه ترین مدت در هر منطقه ای از جهان که منافع نامشروع شیطانیشان به خطر بیفتد، اعزام کنند و هرجنبش حق طلبانه ای را در نطفه خفه کنند.

باز خداوند در جواب شیطان که گفت: همه را از راه راست بیرون می برم، فرمود: برو «در اموال و اولاد آنها که از تو پیروی می کنند شرکت جوی و شریک شو».^(۱۰) این هم یکی دیگر از وسایل مؤثر نفوذ شیطان در انسان است.

شیطان صفتان هم از همین شیوه استفاده می نمایند و با شرکت در اموال محرومان کارهایی مانند ربا، رشوه، قمار، دزدی، گران فروشی را رواج می دهند. شیطان های جهان خوار در روزگار ما هم برای شرکت در اموال مردم کشورهای مستضعف، برنامه سرمایه گذاری، تاءسیس شرکت ها و ایجاد انواع کارخانه ها و مراکز تولیدی به راه می اندازند و در زیر پوشش آنها، انواع فعالیت های ناروا را انجام می دهند. جاسوسان خود را به نام کارشناس فنی و یا مشاور اقتصادی و مهندسی، به این کشورها می فرستند و با هر نیرنگی که شده آخرین رمق آنها را می گیرند و از رشد و بالندگی اقتصادی آنها جلوگیری می کنند.

شیطان صفتان هم در شکل گیری انسان، مانند شرکت شیطان در نطفه آدر صورتی که نام خدا برده نشود - نقشی فعال دارند. مثلاً در مراکز فساد و فحشا، مدارس، دانشگاه ها، کتاب خانه ها، بیمارستان هایی که دختر و پسر مختلط هستند و بی بند و باری در آن جا حاکم است، کوشاتر می شوند.

ایجاد مراکز فساد تحت پوشش تفریحات سالم، چون ساختن هتل های بین المللی و گردهم آیی ها و تفریحات به نام علمی، سینماها

و پخش فیلم‌های زننده از برجسته‌ترین برنامه‌های مخرب پیروان شیاطین است. نه تنها فساد و فحشا را از این طریق ترویج می‌کنند بلکه نسلی منحرف و سست، بی‌اراده، بی‌خیال و هوس باز پرورش می‌دهند. و در تار و پود فرهنگ و افکار آنها ریشه می‌دوانند. به طوری که افکار آنان به دست شیاطین است و و به هر راهی که می‌خواهند می‌کشانند.

اتحاد شیاطین جنی و انسی

- شیطان‌های جنی و انسی در چند مورد با هم شبیه‌اند و در چند مورد با هم فرق دارند. اما آن مواردی که مانند هم هستند، از این قرار است:
۱. شیطان جنی، انسان را به راه خلاف و گناه می‌کشاند و شیطان انسی هم همین کار را می‌کند.
 ۲. شیطان جنی با لباس حق به جانبی و دل سوزانه و خیرخواهانه می‌آید که انسان به او مشکوک نشود و حرف او را قبول کند، شیطان انسی هم با همین لباس و زبان چرب و نرم می‌آید.
 ۳. شیطان جنی انسان را از انجام کار خیر باز می‌دارد و نمی‌گذارد آن کار را انجام دهد و او را از عاقبت آن می‌ترساند. مثلاً در انفاق کردن و دست‌گیری از محرومان می‌گوید: مال خود را انفاق نکن که فقیر خواهی شد، اگر خدا فلانی را دوست می‌داشت به او هم مال و ثروت می‌داد و او را بی‌نیاز می‌کرد! تو زن و فرزند داری، آینده تو روشن نیست، پیری و کوری داری، مال خود را بگذار برای روز تنگ دستی و سختی. شیطان انسی هم به همین دستور می‌دهد.
 ۴. وسوسه‌های شیطان جنی در قلب انسان اثر می‌گذارد. وسوسه‌های شیطان انسی هم همین طور است، تا جایی که طرف داران‌شان آن وسوسه‌ها را وحی منزل می‌دانند و تخلف از آنها را گناه نابخشودنی، و اطاعت از آنان را اطاعت خدا می‌دانند و خود را مستحق ثواب و بخشش قلمداد می‌کنند.

در زمان ما هم دیدیم که وسوسه‌های سران منافقان^(۱۱) چنان در دل هواداران گذاشت که بهترین علما و دانشمندان، پاکان و خوبان را

به شهادت می‌رسانند^(۱۲) به امید این که تکلیف شرعی خود را انجام داده باشند و به بهشت بروند.

اختلاف این دو دسته شیطان

اما جاهایی که شیاطین جنی و انسی با هم فرق دارند از این قرارند: ۱. شیطان جنی تو را می‌بیند و تو او را نمی‌بینی، کلام او در دلت اثر می‌کند بدون این که آن را با گوش بشنوی. قرآن می‌فرماید: او و قبیله‌اش شما را می‌بینند ولی شما آنان را نمی‌بینید.^(۱۳) ولی شیطان انسی با شما تماس دارد او را می‌بینید و صدایش را با گوش خود می‌شنوید و در دل شما اثر می‌گذارد! انسان را دعوت به فساد و فحشا و منکرات می‌کند و آنها را می‌آریند و زینت می‌دهند. امام فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید: همان طور که شیطان جنی گاهی انسان را وسوسه می‌کند و گناه را پیش تو خوب جلوه می‌دهد و از کار خیر تو را باز می‌دارد، شیطان انسی هم همان را انجام می‌دهد. فقط فرقش این است که شیطان جنی خودش دیده نمی‌شود، ولی حرفش در دل اثر می‌کند و شیطان انسی هم خودش را می‌شود دید و هم حرفش شنیده می‌شود و در دل اثر می‌کند.

شیطان در نطفه اینها شرکت کرده است:

خداوند درباره نقش شیطان در اموال و اولاد انسانها چنین می‌فرماید:
«و شارکهم فی الاموال والاولاد»
«در اموال و فرزندان آنان شرکت کن».^(۱۴)
درباره چگونگی شرکت شیطان در اولاد انسان حدیثی از حضرت صادق علیه السلام وارد شده که فرمودند: شیطان می‌آید و با زن و شوهری در حال نزدیکی هستند شرکت می‌نماید و با آن دو همکاری می‌کند. ابوبصیر عرض کرد: از چه راه شناخته می‌شود - که این شخص از

نطفه شیطان است یا انسان - حضرت فرمود: به دوستی و دشمنی ما اهل بیت. هر کس ما را دوست داشته باشد، نطفه او از انسان، و هر کس ما را دشمن داشته از شیطان است.

راجع به کسانی که شیطان در نطفه آنها شرکت جسته، روایاتی از معصومان علیهم السلام وارد شده: که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

۱. فحاش

امام صادق علیه السلام فرمود: از نشانه های شرکت شیطان - در نطفه بعضی از انسان ها - که تردیدی در آن نیست، این است که شخص بد زبان باشد. از آن چه می گوید، و از آن چه درباره او می گویند، باکی نداشته باشد. (و ناراحت نشود).^(۱۵)

نیز آن حضرت از رسول خدا فرمودند: هرگاه مردی را دیدید که باکی ندارد از آن چه می گوید و آنچه به او گفته می شود پس به درستی که یا از زنا یا از شرکت شیطان - در نطفه او - است.^(۱۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که آن حضرت فرمود: خدا بهشت را بر بی آبرو و بی شرمی که حیا نداشته باشد، از آن چه گوید و آن چه به او بگویند، حرام زاده است، زیرا اگر از احوالش بازرسی کنی، یا از زنا است، یا از شرکت شیطان در نطفه او. به وی عرض شد: آیا در میان مردم شرکت شیطان هم هست؟ فرمود: آری گفتار خدا در قرآن را نخوانده ای که به شیطان می فرماید: شرکت کن با ایشان در مال ها و فرزندانشان.^(۱۷)

۲. زنا زاده

یکی دیگر از کسانی که شیطان در شکل گیری نطفه اش نقش داشته، زنا زاده است. زن و مردی که از راه زنا و فحشا به هم رسیده اند فرزندی از آنها متولد شده شرعی نیست.

عبدالملک بن اعین می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: هنگامی که شخصی می خواهد زنا کند در همان وقت شیطان هم دست به کار می شود و با وی شریک شده و عمل زنا را با هم انجام می دهند. در همان زمان نطفه آن دو مخلوط می شود و اولادی که به وجود می آید از شیطان است.^(۱۸)

۳. خریدن کنیز از مال حرام

از جاهایی که شیطان در اولاد انسان شرکت می کند، خریدن کنیز با مال حرام یا مال حرام را مهریه زن خود قرار دادن که شیطان در اولاد او شرکت می کند.^(۱۹)

۴. نگفتن بسم الله موقع جماع

وقتی انسان می خواهد با عیال شرعی خود نزدیکی کند، اگر «بسم الله» نگوید، شیطان حاضر می شود و با آن مرد همکاری کرده و در نطفه او شرکت می کند.^(۲۰)

۵. کسانی که این صفات را داشته باشند

امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی که باکی نداشته باشند، از آن چه به مردم می گویند و یا مردم به آنها می گویند، کسانی که باکی نداشته باشند که مردم آنها را در حال گناه و معصیت ببینند، کسانی که غیبت دیگران را کنند، کسانی که عشق و علاقه به حرام دارند و آنهایی که علاقه به زنا دارند شیطان در نطفه آنان شرکت داشته است.

۶. جماع در اول و نیمه ماه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر یکی از شما بخواهد با عیال خود نزدیکی کند، باید اول و نیمه ماه نباشد، زیرا شیطان هم در این دو زمان می خواهد صاحب فرزند شود که می آید و با انسان در جماع شرکت می کند. اگر فرزندی از آنان به وجود آید شیطان در آن شریک است.^(۲۱)

در پایان لازم است اقوال مفسرین در رابطه به شرکت شیطان در اولاد انسان را بیان کنیم. راجع به آن چه خدا به شیطان فرمود: در اولاد انسان شرکت کن، ایشان چند قول گفته اند: یکی این که: شیطان انسان را به وسایل حرام و زنا و امثال آن دعوت می کند.

۲. وادار کردن انسان به این که فرزندان خود را به نام های بت ها بگذارند، مانند: عبدالعزی و عبدالات، که نام دو بت، در جاهلیت بود، (یعنی بنده عزی و بنده لات).

۳. این که فرزندان انسان را به گمراهی می کشد مانند این که آنها را به کیش های باطل و کارهای زشت دعوت می نماید.

